تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها؛ به کوشش و ویرایش سید علی آقایی؛ تهران: حکمت، ۱۳۹۴

نگاهی کوتاه بر کتاب تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها

محمّدعلی خوانین‌زاده

چکیده:
کتاب «تاریخ گذاری حدیث: روش ها و نمونه ها» به کوشش علی آقایی (تهران: حکمت، ۱۳۹٤) دربرگیرنده ترجمه فارسی دوازده مقاله از مهم ترین نوشته های ده پژوهشگر برجسته غربی درباره تاریخ گذاری حدیث است که با رهیافت ها و نتایجی متفاوت، در چند دهه اخیر منتشر شده اند. کتاب مذکور جامع ترین کتاب به زبان فارسی در زمینه ادبیات حدیث پژوهی غربی است که به معرفی مهم ترین آثار در این حوزه پرداخته و خواننده این کتاب، علاوه بر آشنایی با روش های مختلف پژوهش های نوین غربی در تاریخ گذاری حدیث و نتایج حاصل از آنها، به امکانات و محدودیت های هر روش پی خواهد برد و پاسخ های برخی پژوهشگران مسلمان به نتایج این روش ها را نیز درخواهد یافت. نویسنده در نوشتار حاضر نگاهی کوتاه بر کتاب تاریخ گذاری حدیث داشته و به اجمال، مقالات آن را مرور می کند.

کلیدواژه:
کتاب «تاریخ گذاری حدیث: روش ها و نمونه ها»، علی آقایی، حدیث شناسی، پژوهش های غربی، معرفی کتاب، احادیث، تاریخ گذاری، تاریخ گذاری حدیث، حدیث پژوهی غربی.

اشاره

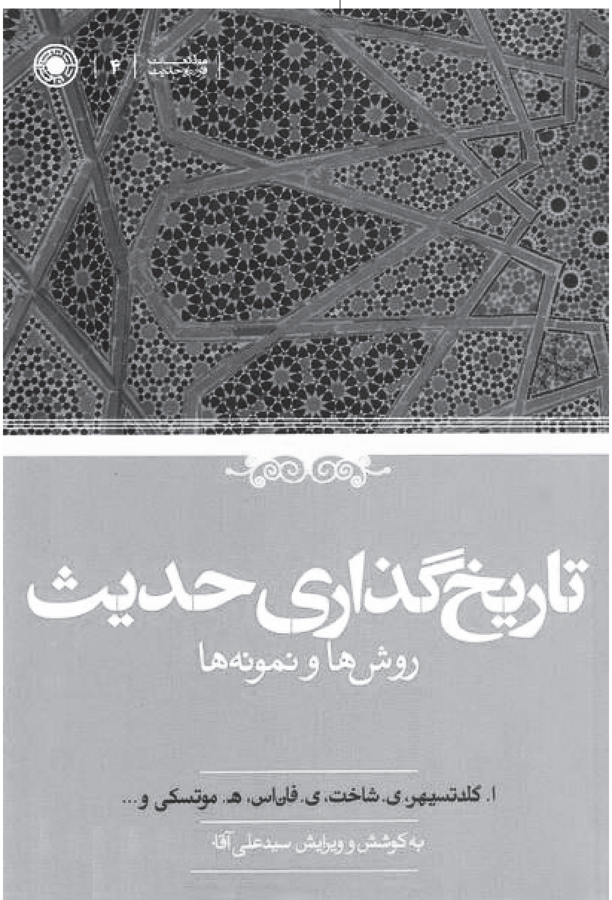
پژوهشگران غربی احادیث را داده‌هایی تاریخی برای شناخت و بازسازی جنبه‌های مختلف تاریخ اسلام دانسته و برای ارزیابی اعتبار و تعیین اصالت این داده‌ها به تاریخ‌گذاری آنها پرداخته‌اند. تاریخ‌گذاری حدیث مسئله‌ای در میان گروهی از اسلام‌شناسان غربی است که روش‌ها و ابزارهایی متنوع را برای بررسی تاریخ پیدایش و رواج روایات اسلامی به کار می‌گیرند. تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها ترجمه فارسی منتخبی از مهم‌ترین مقالات در پیوند با این مسئله مهم در حدیث‌پژوهی غربی است که با رهیافت‌ها و نتایجی متفاوت در چند دهه اخیر منتشر شده‌اند. خواننده این کتاب افزون بر آشنایی با روش‌های مختلف پژوهش‌های نوین غربی در تاریخ‌گذاری حدیث و نتایج حاصل از آنها، به امکانات و محدودیت‌های هر روش پی خواهد برد و پاسخ‌های برخی پژوهشگران مسلمان به نتایج این روش‌ها را نیز درخواهد یافت.

درباره کتاب

تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها دربرگیرنده ترجمه فارسی دوازده مقاله از مهم‌ترین نوشته‌های ده پژوهشگر برجسته غربی درباره تاریخ‌گذاری حدیث با رویکردهایی متفاوت است که جز دو مقاله، همگی در حدود پنجاه سال اخیر منتشر شده‌اند. در فهرست نویسندگان این مجموعه علاوه بر پژوهشگرانی از نسل‌های گذشته همچون ایگناتس گلدتسیهر و یوزف شاخت، چند پژوهشگر معاصر و سرشناس غربی از جمله یوزف فان‌اس، مایکل کوک و هارالد موتسکی همراه با پژوهشگرانی مسلمان مانند محمد مصطفی اعظمی حضور دارند. در گزینش مقالات تلاش براین بوده است که تنوع دیدگاه‌ها و روش‌ها در حوزه تاریخ‌گذاری حدیث بازنمایی و از یکجانبه‌نگری پرهیز شود و امکانات و محدودیت‌های هر روش آشکار گردد. براین اساس غیراز دو مقاله نخست که می‌توان گفت در حکم مقدمه‌ای جامع و فشرده در این باب هستند، دیگر مقالات به صورت دوگانه سامان یافته‌اند و هر مقاله با نقد یا رد آن مقاله همراه شده است.

آقایی در پیش‌گفتار کتاب ضمن مروری اجمالی بر رویکردهای دانشمندان مسلمان و پژوهشگران غربی در حدیث‌شناسی، شباهت‌هایی را در روش‌های ارزیابی و نقد سندی و متنی احادیث در هر دو گروه

می‌بینند، اما به یک تفاوت اساسی اشاره می‌کند که رهیافت غربی را از رهیافت اسلامی متمایز می‌سازد: اینکه همواره مسئله «حجیت» احادیث به عنوان یکی از منابع اصلی دین دغدغه دانشمندان مسلمان بوده است و در مقابل پژوهشگران غربی «اعتبار تاریخی» و «اصالت» احادیث را به عنوان مهم‌ترین منبع برای مطالعه تاریخی اسلام حائز اهمیت دانسته‌اند و چه‌بسا حدیثی از دیدگاه دانشمندان مسلمان جعلی یا نامعتبر دانسته شود، اما برای پژوهشگران غربی دارای اطلاعی ارزشمند از فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن دوره‌ای باشد که حدیث در آن جعل شده است یا برعکس حدیثی نبوی که دانشمندان مسلمان به عنوان حجت حکمی فقهی، شاهد دیدگاهی اعتقادی یا مؤید رأیی تفسیری بدان استناد کرده‌اند، از دیدگاه پژوهشگران غربی فاقد اصالت تاریخی باشد و در انتسابش به پیامبر(ص) تشکیک کنند. همین تفاوت است که «نقد حدیث» در سنت اسلامی را از «تاریخ‌گذاری حدیث» که خاستگاه آن در اندیشه تاریخ بنیاد غربی است متمایز می‌سازد.



وی ضمن تقسیم‌بندی روش‌های مختلف تاریخ‌گذاری احادیث در مطالعات غربی به دو شاخه «بیرونی» و «درونی»، شاخه دوم را با توجه به داده‌ای حدیثی که مورد استفاده در تاریخ‌گذاری است به سه دسته کلی تقسیم می‌کند: تاریخ‌گذاری بر مبنای سند، تاریخ‌گذاری بر مبنای متن و تاریخ‌گذاری مبتنی بر تحلیل ترکیبی سند و متن. در این میان دو روش نخست امروز کمتر مورد اقبال هستند و روش سوم روزآمدترین روش تاریخ‌گذاری حدیث است؛ هرچند هیچ روشی جامع و مانع نیست و نمی‌تواند امکانات همه روش‌ها را یک‌جا در خود داشته و از محدودیت‌ها نیز کاملاً مبرا باشد. در نتیجه هیچ روشی را نمی‌توان کاملاً معتبر و نتایج حاصل از آن را به‌تمامی درست دانست. ضمن اینکه هر روش مبتنی بر مجموعه‌ای از مقدمات روش‌شناختی و پیش‌فرض‌هایی درباره زمینه‌های تاریخی پیدایش و گسترش احادیث است و از این‌رو اعتبارسنجی هر روش مستلزم شناسایی دقیق این مقدمات و پیش‌فرض‌هاست.

مرور اجمالی مقاله‌ها

نخستین مقاله از این مجموعه ترجمه مقاله «ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث» نوشته هارالد موتسکی است.[1] صرف‌نظر از دیدگاه خاص موتسکی، این مقاله دربرگیرنده اطلاعاتی ارزشمند برای خوانندگانی است که با سیر تاریخی شکل‌گیری و دگرگونی روش‌های مختلف تاریخ‌گذاری حدیث آشنا نیستند؛ چراکه وی علاوه بر معرفی و طبقه‌بندی روش‌های مختلف تاریخ‌گذاری حدیث، در توضیح هر روش به پژوهش‌های شاخص مبتنی بر آن نیز اشاره داشته و نتایج حاصل از هر روش را تحلیل کرده است. در پایان پس از ارزیابی اعتبار هر روش، موتسکی بر این نکته تأکید می‌کند که اعتبار یا عدم اعتبار تاریخ‌گذاری یک روایت نه تنها به روش اعمال‌شده، بلکه به پیش‌فرض‌های محقق از صدر اسلام وابسته است.

مقاله دوم با عنوان «حدیث و سنت» ترجمه یک فصل از پژوهش جامع و اثرگذار ایگناتس گلدتسیهر درباره تطور حدیث در کتاب مطالعات اسلامی است.[2] وی حدیث را خبر شفاهی مأخوذ از پیامبر(ص) می‌داند، حال آنکه سنت به دیدگاهی دینی یا فقهی اشاره دارد، صرف‌نظر از آنکه نقلی شفاهی داشته باشد یا نه.

---

1. Harald Motzki, "Dating Muslim Traditions: A Survey", *Arabica* 52:2 (2005): 204-253

2. Ignaz Goldziher, *Mohammeddanische Studien*, (Halle, Max Niemeyer, 1889-90), II: 3-27; English Translation: *Muslim Studies*, tr. by C.R. Barber and S.M. Stern (London, George Allen & Unwin, 1971), II: 17-37

بنابرایـن کامـلاً ممکـن اسـت کـه محتوای حدیث با سـنت کـه می‌تـوان از آن به قوانیـن عرفی تعبیـر کرد در تعارض باشـد. گرچه موضوع این فصل در وهله نخسـت تاریخ‌گذاری حدیث به نظر نمی‌آید، دارای نکاتی ارزشـمند در تاریخ‌گـذاری بر مبنای متن اسـت که گلدتسـیهر ضمـن تحلیل نمونه‌های فـراوان حدیثی ارائه کـرده اسـت. بـه اعتقـاد وی حدیـث را نمی‌توان چونان سـندی برای تاریخ صدر اسـلام بـه کار گرفت، بلکه آن را بایـد بازتـاب گرایش‌هایـی دانسـت کـه در مراحل بعـدی تطور اسـلام در جامعه پدیـد آمده‌اند. حدیث دربرگیرنده شواهدی بسیار ارزشمند از سیر تکامل اسلام در سال‌هایی است که قوای نیرومند و متعارض به نیرویی منسجم و سازمان‌یافته بدل شدند.

مقالـه سـوم با عنوان «سـند؛ شـاهدی بـرای تاریخ‌گذاری حدیث» ترجمـه فصلی از کتاب خاسـتگاه‌های فقه اسلامی یوزف شاخت است[3] که در آن مبانی و اصول تاریخ‌گذاری بر مبنای سند را تبیین کرده است. به اعتقاد وی برخی از سـندهایی که دانشـمندان مسـلمان بسیار معتبر دانسـته‌اند، نتیجه جعل‌های گسترده در طبقه پیش از مالک بن أنس .با هدف تغییر آرای مکاتب کهن فقهی به کمک احادیث .بوده است و حلقه مشترک به عنوان نماینده‌ای خاص از گروهی که قرار بوده رأی آنان به مرجعی متقدم‌تر نسبت داده شود، می‌توانسته به طور تصادفی انتخاب و در سـند گنجانده شـده باشـد و از همین روسـت که در سـندهایی که از جهات دیگر مشـابه‌اند، نام‌هایی جایگزین دیده می‌شـوند. هرچند سـندها دلبخواهی‌ترین بخش احادیث بوده و اغلب با بی‌دقتی تمام ساخته شده‌اند، شناسایی زمینه‌هایی که عامل پیدایش اسناد، اصلاح تدریجی و رشد وارونه سـندها و بـه مـوازات آن تکثیر سـندها بوده‌اند بـرای تاریخ‌گذاری احادیث حائز اهمیت اسـت. شـاخت تأثیر بسزایی در مسیر پژوهش‌های بعدی حدیثی داشته و موافقت‌ها و مخالفت‌هایی بسیار را برانگیخته است.

تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها دربرگیرنده ترجمه فارسی دوازده مقاله از مهم‌ترین نوشته‌های ده پژوهشگر برجسته غربی درباره تاریخ‌گذاری حدیث با رویکردهایی متفاوت است که جز دو مقاله، همگی در حدود پنجاه سال اخیر منتشر شده‌اند.

مقالـه چهـارم بـا عنوان «نظام اسـناد: وثاقـت و اعتبار» ترجمه یـک فصل از کتاب محمـد مصطفی اعظمی پژوهشگر مسلمان و دانش‌آموخته در غرب و از منتقدان سرسخت شاخت با عنوان در باب خاستگاه‌های فقه اسـلامی شـاخت اسـت[4] که در آن به وثاقت و اعتبار نظام اسـناد پرداخته و دیدگاه‌های شـاخت را نقد کرده اسـت. وی مدعای شـاخت را در شـش نکته اصلی گرد آورده و ضمن مناقشـه در شـواهد مورد استناد وی، بـا بهره‌گیری از شـواهد مختلف تلاش کرده اسـت تا نشـان دهد شـاخت از عهده اثبـات مدعای خود برنیامده و شواهدی کافی برای اثبات جعلی‌بودن نظام اسناد در اختیار نداشته است.

مقالـه پنجـم بـا عنوان «وصیت سـعد بن ابی وقّاص: تطـور یک روایت» ترجمه مقاله‌ای از مارسـتن اسـپیت اسـت[5] کـه بـا تحلیل صوری نوزده تحریـر موجود از یکی از نصوص مبنایی احـکام فقهی ارث .که هریک در مرحله‌ای از تطور (زمانی که در اثری مکتوب تثبیت شـده) متوقف شـده است .روش تاریخ‌گذاری بر مبنای متـن را آزمـوده اسـت. توجه به قالب متن، درون‌مایه، مقایسـه سـاختار ادبی و عناصر داسـتانی و در نهایت بررسـی تطورات طولی و عرضـی تحریرهای نوزده‌گانه این روایت، مبنای تحلیل صوری اسـپیت بوده است و چنیـن نتیجـه گرفته که حکم عدم جواز وصیت در بیش از یک‌سـوم دارایی، برای تأمین منافع مالی امویان ساخته و پرداخته شده است. هرچند وی اذعان دارد نتایج حاصل از این پژوهش به‌تنهایی کافی، قطعی و تعمیم‌پذیر نیست، بلکه تنها معیارهایی را برای دستیابی به فهمی جامع از متون حدیثی به دست می‌دهد.

مقاله ششم با عنوان «وصیت سعد بن ابی وقّاص: بازنگری» ترجمه مقاله‌ای از دیوید پاورز است[6] که در آن به نقد روش تاریخ‌گذاری اسپیت پرداخته است. وی ضمن مناقشه در مرتبط بودن چهار متن و خطا در ذکر کامل پنج تحریر در میان نوزده تحریر مورد استناد اسپیت، به تبیین عدم توجه وی به برخی ناسازگاری‌های

3. Joseph Schacht, *The Origins of Muhammadan Jurisprudence*, (Oxford, Clarendon Press, 1950): 163-179

4. Muhammad Muṣtafa al-Azami, *On Schacht's Origins of Muhammadan Jurisprudence*, (Lahore, Suhail Academy, 2004): VIII: 154-205

5. Marston Speight, “The Will of Saʿd b. Abī Waqqāṣ: The Growth of a Tradition”, *Der Islam* 50 (1973): 249-267

6. David Powers, “The Will of Saʿd b. Abī Waqqāṣ: A Reassessment”, *Studia Islamica* 58 (1983): 33-53

درونی متن و خدشه در قواعد تحلیل صوری مورد استفاده وی برای چینش متون، افزون بر توجه به شروط مذکور در قرآن که به نظر پاورز آشکارا با مضمون روایت سعد اختلاف دارد پرداخته و در نتایج تحقیق وی بدین صورت بازنگری کرده است که تطور مسئله وصیت، مستقل از تطور روایت سعد بوده و وضع قید یک‌سوم در پیوند با تشریع قرآنی مسئله ارث بوده است.

مقاله هفتم با عنوان «تقدیر در رحم مادر: پژوهشی در پیوند حدیث و کلام» ترجمه فصل نخست از کتاب پیوند حدیث و کلام یوزف فان‌اس است[7] که رهیافتی ترکیبی از تحلیل بر مبنای سند و متن را برای بررسی خاستگاه چهار حدیث جبرگرایانه برگزیده است. در این مقاله تنها یکی از تحلیل‌های چهارگانهٔ فان‌اس که ناظر به حدیثی با مضمون «تقدیر در رحم مادر» بوده و با موضوع کتاب همخوانی داشته انعکاس یافته است. وی با تحلیل صوری، تحلیل محتوایی و نقد سندی چنین نتیجه گرفته که کوفه جایی بوده که تطور این حدیث به هماهنگ‌ترین وجه در آن روی داده است و دیدگاهی کلامی که به ابن مسعود نسبت داده می‌شده است، در دیگر مناطق به مراجع سرشناس دیگری منسوب شده و احتمالاً در بصره و مدینه از سوی راویان متقدم به حدیث تبدیل شده است.

مقاله هشتم با عنوان «تاریخ‌گذاری روایات» ترجمه فصلی از کتاب عقاید کهن اسلامی مایکل کوک است[8] که در آن به اشکال روش‌شناختی پژوهش فان‌اس از منظر تحلیل سندی پرداخته است و چنین احتمال داده که در حدیث «رحم»، موردی جزئی از تکثیر نه برتمام روایت، بلکه بر مشخصه‌ای از آن اثر گذاشته است. کوک در ادامه شواهدی را بررسی کرده است که سنجش‌ناپذیری فرضیه فان‌اس را می‌نمایانند و در پایان روش وی برای تاریخ‌گذاری سندها را تحمیل ترتیب تاریخی بر روایات دانسته است، نه استنتاج آن.

مقاله چهارم با عنوان «نظام اسناد: وثاقت و اعتبار» ترجمه یک فصل از کتاب محمد مصطفی اعظمی پژوهشگر مسلمان و دانش‌آموخته در غرب و از منتقدان سرسخت شاخت با عنوان در باب خاستگاه‌های فقه اسلامی شاخت است که در آن به وثاقت و اعتبار نظام اسناد پرداخته و دیدگاه‌های شاخت را نقد کرده است.

مقاله نهم ترجمه پژوهش خوتیرینبل با عنوان «نافع مولای ابن عمر و جایگاه او در آثار حدیثی مسلمانان» است[9] که روش‌های تحلیل سندی را بر روایات نافع و شاگردانش اعمال کرده است. پس از تعریف اصطلاحات شبکه اسناد، حلقه مشترک اصلی، حلقه مشترک فرعی، طریق منفرد، شیرجه و عنکبوت، ینبل به شرح حال اندکِ نافع در منابع موجود. که همگی اقوال مالک بن انس درباره استاد خود است. پرداخته و ضمن تبیین پدیده معمّران در طبقه تابعان، تناقض‌های این‌گونه اخبار را نشان داده است. پس از بررسی اسناد عنکبوتی مالک و از آنجا که مالک تنها حلقه مشترک فرعی شبکه اسناد نافع است، ینبل در نهایت نافع را حلقه مشترک ظاهری و مالک را حلقه مشترک واقعی دانسته است.

مقاله دهم با عنوان «مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟»، ترجمه نقد مفصل موتسکی بر پژوهش ینبل است.[10] وی ضمن پیشنهاد دو روش برای تعیین ارزش تاریخی احادیث اسلامی، شامل بررسی نقادانه کوشش‌های پیشین همراه با بررسی مجدد منابع موجود، این هر دو راهکار را برای ارزیابی ارزش تاریخی روایاتی که به نافع بازمی‌گردند دنبال کرده است. موتسکی هرچند روش تحلیل سندی به مثابه ابزاری بسیار سودمند برای تاریخ‌گذاری روایات را رد نکرده است، با ارائه برخی شواهد سندی و متنی نتایج حاصل از پژوهش ینبل را نپذیرفته و روشی جایگزین به نام روش تحلیل ترکیبی سند و متن را پیشنهاد کرده است؛ چراکه به اعتقاد وی یافته‌های اساسی درباره فرآیند نقل روایت نه تنها باید از سندها که از مقایسه تحریرهای مختلف متنی و اختصاص آنها به طرق خاص استخراج شود.

7. Josef van Ess, *Zwischen Ḥadīth und Theologie* (Berlin, Walter de Gruyter, 1975): I: 1-32

8. Michael Cook, *Early Muslim Dogma: A Source-Critical Study*, (Cambridge, Cambridge University Press, 1981): 107-116, 202-204

9. Gautier Juynboll, "Nāfiʿ, the Mawlā of Ibn ʿUmar, and His Position in Muslim Ḥadīth Literature", *Der Islam* 70 (1993): 207-244

10. Harald Motzki, "Quo vadis Ḥadīṯ-Forschung? Eine kritische Untersuchung von G.H.A. Juynboll: 'Nāfiʿ the Mawlā of Ibn ʿUmar, and His Position in Muslim Ḥadīth Literature'", *Der Islam* 73 (1996): 40-80, 193-231; English Translation: "Whither Ḥadīth Studies?", in Motzki, *Analysing Muslim Traditions: Studies in Legal, Exegetical and Maghāzī Ḥadīth* (Leiden, Brill, 2010): 47-124

مقاله یازدهم با عنوان «بازنگری برخی اصطلاحات در علوم حدیث» ترجمه مقاله‌ای از ینبل است[11] که درآن مدعی شده است اصطلاحات ابداعی وی در روش تحلیل سندی با برخی اصطلاحات حدیثی در علوم حدیث معادل است؛ از جمله حلقه مشترک یا حلقه مشترک ظاهری با مدار و تفرّد/ انفراد و شیرجه با متابعات و شواهد. در ادامه وی با تحلیل سندی نمونه‌هایی از احادیثی که متواتر دانسته می‌شوند، تواتر لفظی را ضابطه‌ای تاریخ‌انگارانه دانسته است که هیچ‌گاه محقق نشده است، اما به اعتقاد وی تواتر معنوی تنها به گونه‌ای غیراستاندارد و در مواردی معدود رخ داده است.

مقاله پایانی با عنوان «حلقه مشترک و پیوندش با مدار» ترجمه مقاله‌ای از خالد ازکان است[12] که ضمن بررسی کاربردهای اصطلاحات علوم حدیث از سوی دانشمندان متقدم مسلمان تلاش کرده است مدعای ینبل در مقاله پیشین را رد کند. به اعتقاد ازکان اصطلاحات علوم حدیث اسلامی را باید در پیوند با دیگر اصطلاحات و با توجه به سیاق و ساختار واژه‌شناختی مختص به خودش تحلیل کرد.

سخن آخر

تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها جامع‌ترین کتاب به زبان فارسی در زمینه ادبیات حدیث‌پژوهی غربی است که به معرفی مهم‌ترین آثار در این حوزه پرداخته و خواننده این کتاب علاوه بر آشنایی با روش‌های مختلف پژوهش‌های نوین غربی در تاریخ‌گذاری حدیث و نتایج حاصل از آنها به امکانات و محدودیت‌های هر روش پی خواهد برد و پاسخ‌های برخی پژوهشگران مسلمان به نتایج این روش‌ها را نیز درخواهد یافت.

مقاله هشتم با عنوان «تاریخ‌گذاری روایات» ترجمه فصلی از کتاب عقاید کهن اسلامی مایکل کوک است که در آن به اشکال روش‌شناختی پژوهش فان‌اس از منظر تحلیل سندی پرداخته است و چنین احتمال داده که در حدیث «رحم»، موردی جزئی از تکثیر نه بر تمام روایت، بلکه بر مشخصه‌ای از آن اثر گذاشته است.

با توجه به نقص ادبیات پژوهشی در حوزه تاریخ‌گذاری حدیث، آقایی کوشیده است برای اصطلاحات تخصصی حدیث‌پژوهی غربی معادل‌هایی مناسب برگزیند و می‌توان گفت در سراسر کتاب این معادل‌ها به طور یکسان به کار رفته‌اند. نمایه نسبتاً تفصیلی پایان کتاب، دربرگیرنده اصل لاتین واژه‌های تخصصی است و می‌توان آن را واژه‌نامه‌ای تخصصی برای مطالعات حدیثی در غرب دانست؛ هرچند به نظر می‌رسد در صورت تفکیک موضوعی نمایه به اصطلاحات، اعلام، اماکن، کتاب‌ها و ... خواننده بهتر می‌توانست به مطلب مورد نظر خود دست یابد و مشخصاً در مورد اصطلاحات تخصصی بهتر بود فهرستی دوزبانه .لاتین و فارسی .تهیه شود. آمدن موضوعات مرتبط با هم ذیل یک مدخل واحد، ارجاع به مدخل‌های مرتبط با موضوع، ذکر عناوین مشهور و غیرمشهور در نمایه و ارجاع به عنوان مشهور از دیگر محاسن نمایه کتاب است.

برای کسانی که بخواهند در موارد لزوم به متن اصلی مقاله‌ها مراجعه کنند، شماره صفحه اصل مقاله‌ها در متن آمده است. همچنین به دلیل فراوانی ارجاعات متقابل و برای تسهیل در مراجعه خواننده، در پانویس‌ها به مواردی که ترجمه فارسی مقاله‌ها در کتاب هست اشاره شده است و در نتیجه خواننده می‌تواند دیگر ارجاعات به آن مقاله را هم از طریق رهگیری شماره صفحات اصل مقاله ببیند.

در کنار ترجمه دقیق و روان قریب به اتفاق مقالات این مجموعه، معرفی برخی مقالات فارسی درباره نویسندگان مقاله‌ها و آراء آنان و ارائه فهرستی از مقاله‌های جدیدتر و بعضاً نقادانه غربی نسبت به هر موضوع، عدم تمایز در به کارگیری اصطلاحات کلیدی «حدیث / احادیث» و «روایت / روایات» در مواردی متعدد و همچنین کاربرد برخی اصطلاحات ناظر به یک مفهوم .مانند حلقه مشترک و راوی مشترک، حلقه مشترک واقعی و حلقه مشترک مسلّم، رونویسی و تقلید .در مقاله‌های مختلف را می‌توان از کاستی‌های این کتاب برشمرد.

11. Gautier Juynboll, "(Re)appraisal of Some Technical Terms in Ḥadīth Science", *Islamic Law and Society* 8:3 (2001): 303-349
12. Halit Ozkan, "The Common Link and Its Relation to the Madār", *Islamic Law and Society* 11:1 (2004): 42-77